

The Qur'an: the basis of equality or "otherness"

Modern discourses of the Islamic world and the social interpretation of the 13th verse of *surah al-hujurat*

S. M. Hadi Gerami*

Abstract

The thirteenth verse of *surah al-hujurat* is the most important Islamic teaching in denying racism, representing the unity of human beings and recognizing piety as the only indicator of human virtue over each other. Although this verse is the most important Islamic teaching on the unity of human existence and the denial of any kind of racism and immoral characteristics for the superiority of human beings over each other; but it has been also a basis for efforts of various discourses and currents in the Islamic world for creating "otherness."

This study, by examining the evolution of Islamic commentators' views on this verse, will try to show how the understanding of this verse has changed with the transition to the modern period and modern discourses in the Islamic world have influenced the interpretation of this verse. In the interpretations of this verse, one can find traces of four socio-intellectual discourses in the Islamic world: Iranian-Shiite nationalism, Arab-Sunni nationalism, Pan-Islamism and anti-Westernism, and Western scientism and modernism. Although all of these discourses are consistent in their denial of racism, in practice they use this verse as a pretext for denigrating each other, overtly or covertly, especially on the basis of "nationalism."

Keywords: Social Interpretation, *surah al-hujurat*, Modern Islamic Discourses, Nationalism, Otherness

* Assistant Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies, m.h.gerami@ihcs.ac.ir

Date received: 2022/03/29, Date of acceptance: 2022/06/11



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

قرآن دست‌مایه‌ی مساوات یا غیریت‌سازی:

گفتمان‌های مدرن جهان اسلام و تفسیر اجتماعی آیه‌ی ۱۳ سوره حجرات

سیدمحمدهادی گرامی*

چکیده

نظریه‌ها و مدل‌های مختلفی در حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی وجود دارد که غیریت و دیگربودگی را تعریف می‌کند. ادیان نیز نه تنها بین «خود» و «دیگری» در ارجاع به مخاطبان خود - یعنی انسان - تفاوت قائل می‌شوند، بلکه ویژگی‌های خاصی را برای «خود» و «دیگران» قائل هستند.

آیه سیزدهم سوره حجرات مهم‌ترین آموزه اسلامی در نفی نژادپرستی، بازنمایی یگانگی هستی انسان‌ها و به رسمیت شناختن پرهیزگاری به عنوان تنها شاخص فضیلت انسان‌ها است. گرچه این آیه مهم‌ترین آموزه اسلامی در زمینه یگانگی هستی بشری و نفی هر نوع نژادپرستی و شاخص‌های غیراخلاقی برای برتری انسان‌ها بر یکدیگر است؛ اما همین آیه دستمایه تلاش گفتمان‌ها و جریان‌های مختلف در جهان اسلام برای غیریت‌سازی قرار گرفته است.

این پژوهش با بررسی سیر تطور آراء مفسران اسلامی درباره این آیه، تلاش خواهد کرد نشان دهد چگونه درک از این آیه با گذار به دوره مدرن تغییر یافته است و گفتمان‌های مدرن در جهان اسلام بر تفسیر این آیه اثرگذار بوده‌اند. در تفاسیری که از این آیه ارائه شده است، در مجموع می‌توان ردپای چهار گفتمان فکری - اجتماعی در جهان اسلام را یافت:

* استادیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

m.h.gerami@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱



ملی‌گرایی ایرانی - شیعی، ملی‌گرایی عربی - سنی، اتحاد جهان اسلام و غرب‌ستیزی و علم‌گرایی و مدرنیسم غربی.

کلیدواژه‌ها: تفسیر اجتماعی، سوره حجرات، گفتمان‌های مدرن اسلام، ملی‌گرایی، غیریت‌سازی، مساوات

۱. مقدمه و طرح مسأله

در طول تاریخ، همه فرهنگ‌های بشری با گروه‌های مختلفی که آنها را «دیگری» می‌دانستند، در تماس بوده‌اند. چنین تماس‌هایی معمولاً مفروضات، سوگیری‌ها و رویکردهای قومیتی را ایجاد می‌کند که بر شیوه‌های برساخت هویت براساس تعامل با مفهوم «دیگری» تسلط دارند.

نظریه‌ها و مدل‌های مختلفی در حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی وجود دارد که غیریت و دیگربودگی را تعریف می‌کند. طیف وسیعی از ادراک از غیریت در مستندات مکتوب جوامع مختلف برجای مانده است و «دیگری» در این مستندات مکتوب سنت‌های فکری مختلف به تصویر کشیده شده است. نسبت «خود» و «دیگری» مهمترین عنصر تعریف هویت است؛ هویتی که یکی از علائق اصلی مطالعه فرهنگ و علوم اجتماعی تاکنون بوده است به شکلی که پارادایم علمی در این حوزه‌ها را هویت‌مدار کرده است (Czarniawska, 2008: 49-62). در فلسفه، روان‌شناسی، اخلاق و علوم اجتماعی بحث‌های زیادی درباره «خود» و «دیگری» وجود دارد و محققانی زیادی با رویکردها و دیدگاه‌های متفاوتی درباره دوگان «خود/دیگری» تأمل کرده و نوشته‌اند. از دید برخی متفاوت بودن و غیریت داشتن با هویت اجتماعی یک فرد، شرط و کیفیت «دیگربودگی» (Otherness) است (Miller, 2008: 588-591). برخی دیگر نیز غیریت را ساحتی برای تخیل دانسته‌اند (Van Alphen, 1991). از منظر برخی دیگر نیز، این دوگان تخیلات، آرزوهای ذهنی، آرزوها، اضطرابات ملی و خوداغراقی‌ها را فرافکنی می‌کند (Bachmann, 2017: 3).

یکی از دست‌مایه‌های اصلی برای برساخت «خود/دیگری» مقوله «نژاد» است که به نظر می‌رسد در دوره مدرن تا حدی توانسته خود را در فراسوی مفهوم ملیت پنهان کند. گرچه نژادپرستی باور به برتری یک نژاد بر نژادهای دیگر است، اما این پدیده در قرن حاضر با ایدئولوژی‌هایی چون ملی‌گرایی همراه شده است. پاول گلوری در این خصوص می‌گوید:

به گونه‌ای فزاینده با نوعی نژادپرستی روبه‌رویم که از شناخته شدن با این عنوان طفره می‌رود، زیرا می‌تواند «نژاد» را با ملیت، وطن‌پرستی و ملی‌گرایی پیوند دهد. اکنون این نوع نژادپرستی که از مفاهیم خام برتری و سروری زیست‌شناختی فاصله لازم را گرفته است، در پی عرضه تعریفی خیالی از ملت همچون یک اجتماع فرهنگی متحد است. از این رو، از فرهنگ ملی یک تصویر می‌سازد و از آن دفاع می‌کند (Gilroy, 1987: 87).

در این میان، هستی بشری همواره برای هر نظام فکری متافیزیکی - به خصوص ادیان - موضوعی حیاتی بوده است. ادیان نه تنها بین «خود» و «دیگری» در ارجاع به مخاطبان خود - یعنی انسان - تفاوت قائل می‌شوند، بلکه ویژگی‌های خاصی را برای «خود» و «دیگران» قائل هستند. از آنجایی که این صفات به عنوان خط مشی اساسی هر دین در قبال پیروان ادیان دیگر عمل می‌کند، بررسی نگرش اسلامی به «دیگری» بسیار مهم می‌نماید.

یکی از مهمترین موضع‌گیرهای قرآن درباره مفهوم «دیگران» در آیه سیزدهم از سوره حجرات (سوره چهل و نهم) آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». این آیه به جوهر واحد بشر و ساختارهای اجتماعی مانند ملل و قبایل توجه می‌کند. در این آیه، انسان‌ها به‌عنوان آفریدگانی از والدین یکسان معرفی شده‌اند که قرار است در گروه‌های فرهنگی متنوعی حضور داشته باشند و دعوت شده‌اند تا همدیگر را بشناسند و شناسایی کنند. گویا این آیه مهمترین آموزه اسلامی در نفی دیگرهراسی، نژادپرستی، بازنمایی یگانگی هستی انسان‌ها و به رسمیت شناختن پرهیزگاری به عنوان تنها شاخص فضیلت انسان‌ها بر یکدیگر است. این آیه بنیادی‌ترین مضمونی است که رویکرد اسلام به مساوات وجودی انسان‌ها در قبال تمایزهای فیزیکی (تفاوت‌های بدنی) و غیرفیزیکی (فرهنگی) را به تصویر می‌کشد.

گرچه فهم مسلمانان از این آیه در چارچوب تلاش‌هایی برای درک ابعاد مساوات در قرآن است، با این حال، حتی همین آیه دستمایه و بهانه‌ای برای غیریت‌سازی و تقابل هویتی در جهان اسلام قرار گرفته است. البته، تفاسیری که از این آیه ارائه شده است - حتی در قرون میانه - در قالب‌های زبانی نژادپرستانه نیست و در بدترین حالت گونه‌ای از یک ملی‌گرایی فرهنگی پرننگ است.

با در نظر گرفتن قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع آرمانی در اندیشه مسلمانان، فهم مسلمانان از این آیه در دوره‌های مختلف دسته‌بندی و معرفی خواهد شد. در این مقاله، در واقع روشن می‌شود که چگونه درک مدرن از آیه - و متعاقباً مفاهیم انسانیت و کرامت انسانی - با ادراکات قرون میانه‌ای مسلمانان از همان مفاهیم متفاوت است. مشخص خواهد شد که اولاً خوانش اندیشمندان و مفسران اسلامی از این آیه کاملاً متأثر و در چارچوب گفتمان‌های رایج زمان خود بوده و در قالب چهار گفتمان خاص صورت گرفته است؛ دوم اینکه به شکل حیرت‌آوری مهم‌ترین آموزه اسلامی در زمینه یگانگی وجود انسان‌ها و نفی نژادپرستی، مجدداً به عنوان دستمایه‌ای برای غیریت‌سازی و تقابل هویتی قرار گرفته است. با این حال، نظرات مسلمانان در این خصوص فاقد عناصر بنیادین نژادپرستانه بوده است و عمدتاً ملی‌گرایی فرهنگی - به مثابه یک ایدئولوژی مدرن - دستمایه این غیریت‌سازی قرار گرفته است.

۲. تفسیر آیه در دوره متقدم و میانه: گفتمان لغوی و شعوبی‌گری

عربی/عجمی

سابقه تاریخی مباحث مربوط به این آیه در قرون نخست - یعنی تا سده سوم هجری - حجم زیادی را - همانند بسیاری از آیات قرآن - به خود اختصاص نداده است. بیشتر مطالب نویسندگان نخستین اسلامی درباره این آیه شامل مباحث لغوی و معنای آیه است و تقریباً ارتباطی با گفتمان‌های مدرن و حتی قرون میانه‌ای جهان اسلام درباره این آیه ندارد.^۱ به عنوان نمونه، محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴ق) درباره این آیه تنها بدین اشاره دارد که این آیه با یک تعبیر عام «ذکر و انثی» آغاز می‌شود و به یک تعبیر خاص «شعوبا و قبائل» منتهی می‌شود (شافعی، بی تا: ۲۴/۱).

از سده‌های میانه - یعنی سده چهارم هجری - به بعد است که گفتگوها درباره این آیه کم‌کم به فراتر از مباحث لغوی و تبیین معنای آیه، کشیده می‌شود. در نمونه‌ای تقریباً منحصر به فرد ابوالقاسم بلخی (۳۱۹ق)، رئیس معتزله بغداد در عصر خود، با پیش کشیدن بحث نسب و همینطور سایر انتسابات دنیوی می‌گوید که درباره فضیلت اینها اختلاف نظر وجود دارد. بلخی شاخص اصلی برتری انسان‌ها بر یکدیگر را تقوی می‌داند. با این حال، براساس نمونه‌های متعدد نشان می‌دهد که در جایی که دو نفر از لحاظ تقوا در یک سطح

باشند، می‌توان شیخوخیت را بر جوانی، آزادی را بر بردگی، قرابت نَسَبی با انبیاء را بر بی‌قرابتی و ... ترجیح داد و آنها را عامل فضیلت و برتری دانست (ابومسلم اصفهانی، ۲۰۰۹: ۲۸۹/۴-۲۹۰؛ طوسی، بی‌تا: ۳۵۲/۹-۳۵۳).

با صرف نظر از دیدگاه بلخی به عنوان نمونه‌ای از گرایش عقلی در سده چهارم هجری در تحلیل آیه، تقریباً از این سده مباحث مربوط به شعوبی‌گری عربی/عجمی درباره آیه آغاز می‌شود. شعوبی‌گری جنبشی بود که در واکنش به نژادپرستی عربی شکل گرفت، گرچه در نهایت گویا به گونه‌ای از نژادپرستی متقابل، در میان عجمیان تبدیل شد (درباره شعوبیه، نک: زارع شیرین‌کندی، ۱۳۹۹: ۳۰۸-۳۱۴). جصاص (۳۷۰ق) گرچه با اشاره به یک روایت نبوی، بر این باور است که فضلی برای عربی بر عجمی و به عکس آن نیست و می‌گوید که نسب نمی‌تواند عامل برتری باشد، اما وی از نخستین کسانی است که با استفاده از انگاره‌های «تفاخر»، «عرب»، «عجم»، «فارس»، «روم»، «هند» به شکل کاملاً جدی با این آیه در چارچوب گفتمان شعوبی‌گری مواجه می‌شود و آن را تفسیر می‌کند و طبیعتاً با این رویکرد، مسیر گفتگوهای بعدی درباره این آیه را به سمت گفتمان شعوبی‌گری سوق می‌دهد (جصاص، ۱۴۰۵: ۲۹۳/۵).

با نزدیک شدن به اواخر قرون میانه - یعنی سده هشتم تا دهم هجری - به نظر می‌رسد تفاسیری که پیشتر در چارچوب گفتمان شعوبی‌گری پا گرفته و مطرح شده بود، در این دوره به طور آشکارتری به سوی ترجیح عربیت بر عجمیت سوق یافت. اینکه هر کدام از نویسندگان و مفسران در تفسیر این پدیده به کدام سویه - آشکارا یا نهان - فروغلطیده‌اند، قابل بررسی است. ابوحنیفه اندلسی (۷۴۵ق) در تفسیر البحر المحیط اقوال مختلفی را در خصوص اینکه شعوب مربوط به اقوام عجمی/غیرعربی و قبائل مربوط به عرب است، بیان می‌کند.^۳ وی درباره شعوبی‌گری می‌گوید اینها کسانی بودند که عجمیان را بر عربیان برتری می‌دادند (اندلسی، ۱۴۲۰: ۵۲۲/۹-۵۲۳). احمد بن یوسف مشهور به سمین حلبی (۷۵۶ق) از دیگر مفسران سده هشتم هجری است که تأکید می‌کند شعوب مربوط به عجمیان و قبائل مربوط به عرب است و سپس اقوال مختلفی در خصوص اینکه شعوبیان کسانی هستند که عرب را تحقیر می‌کنند و کسی را بر عجمیان ترجیح نمی‌دهند، نقل می‌کند (ابن سمین حلبی، ۱۴۱۷: ۲۷۱/۲).

۳. گفتمان‌های مدرن جهان اسلام و غیریت‌سازی در پرتو تفسیر این آیه

پس از گذار از سده‌های متقدم و میانه هجری، پیجویی تفسیر آیه در عصر مدرن در جهان اسلام ما را با وضعیت کاملاً متفاوتی روبه‌رو می‌کند. تفسیر این آیه در دوره مدرن گرچه به مقوله شعوبی‌گری - همانطور که خواهیم دید - همچنان مربوط است، ولی در چارچوب همین گفتمان کهنه قرون میانه‌ای محدود نمانده است و متناسب با دغدغه‌های جریان‌های مختلف جهان اسلام، این آیه در چارچوب گفتمان‌های جدیدی نیز مورد توجه و تفسیر قرار گرفته است.

درک این نکته و طبقه‌بندی این جریان‌ها، از یکسو در گرو درک تسلط گفتمانی بر کنش علمی براساس اندیشه‌های فیلسوفان پست‌مدرنی همچون میشل فوکو است (نک: فیرحی، ۱۳۷۸: ۵۹-۶۰؛ مبلغی، ۱۳۹۸: ۳۱-۳۲)، و از سوی دیگر در گرو موفقیت پژوهشگر برای انتزاع یک کلیت تفسیری از دیدگاه‌های مفسر است. بسیار جالب است که گویا این آیه که مهمترین آموزه اسلامی برای نشان دادن یگانگی هستی بشری و نفی هر نوع نژادپرستی و شاخص‌های غیرمعنوی برای برتری انسان‌ها بر یکدیگر است، اما دستمایه تلاش گفتمان‌ها و جریان‌های مختلف جهان اسلام برای غیریت‌سازی قرار گرفته است. این آیه به دلیل پرداختن به مسائلی همچون نژاد، قومیت و مقوله برتری، نه تنها ظرفیت چنین غیریت‌سازی را در سطح نظری داشته است، بلکه در عمل و سطح کنش اجتماعی نیز یکی از محوری‌ترین آموزه‌های قرآنی است که بیشترین خدمت را به این غیریت‌سازی کرده است. در جهان اسلام عمدتاً چهار گفتمان تلاش کرده‌اند این آیه را در چارچوب فرایند غیریت‌سازی وارد کنند و در تفسیر این آیه، هر گفتمان «خود/دیگری» ویژه خود را براساس تعلقات و دغدغه‌هایش، تعریف کرده است. «علم‌گرایی (Scientism) و مدرنیسم غربی» نخستین گفتمانی است که در تفسیر آیه غیریت‌سازی کرده است. وابستگان به این گفتمان شیفته و تحسین‌گر پیشرفت‌های علمی و فناوری غرب به خصوص در حوزه علوم طبیعی هستند. برای افراد این گفتمان «خودی» همان غرب و «دیگری» جهان سنتی اسلام است. «وحدت جهان اسلام^۴ و غرب‌ستیزی» دومین گفتمانی است که آیه را در فرایند غیریت‌سازی خود وارد کرده است. از نظر این گفتمان - دقیقاً بر خلاف گفتمان قبلی - «خودی» جهان اسلام یکپارچه و موحد بدون در نظر گرفتن گرایش‌های فرقه‌ای و «دیگری» جهان غرب است. «ملی‌گرایی ایرانی - شیعی» سومین گفتمانی است که آیه را دستمایه

غیریت‌سازی کرده است. برای وابستگان به این گفتمان «خودی» همان ایرانیت با تأکید بر هویت شیعی و دیگری همان عربیت با تأکید بر هویت سنی است. «ملی‌گرایی عربی - سنی» چهارمین گفتمانی است که براساس این آیه غیریت‌سازی کرده است. در این گفتمان «خودی» عربیت با تأکید بر هویت اهل سنت و «دیگری» عجمیت با تأکید بر هویت شیعی است. در ادامه نشان داده خواهد شد که چگونه نوع مواجهه با این آیه، می‌تواند نشان‌دهنده چهار گفتمان که هر کدام بر سازنده یک «خود- دیگری» خاصی هستند، باشد.

۱.۳ گفتمان علم‌گرایی و مدرنیسم غربی

اندیشمندانی که در چارچوب این گفتمان کنشگری کرده‌اند، عمدتاً کسانی هستند که در مطالعات اسلامی به عنوان سردمداران «تفسیر علمی» قرآن شناخته می‌شوند. این رویکرد به قرآن - یعنی تفسیر علمی یا ساینتیستی - از سده سیزدهم هجری آغاز شد. مهمترین شخصیت در این گفتمان تفسیری، طنطاوی جوهری (د. ۱۹۴۰م) بود. وی صاحب تفسیر مشهور الجواهر است که شناخته‌شده‌ترین و سامان‌یافته‌ترین تفسیر علمی نگاشته شده بر قرآن است. طنطاوی در سنت تفسیری مسلمانان به عنوان شخصیت محوری در تفسیر قرآن بر پایه یافته‌های علمی شناخته می‌شود.

طنطاوی علاوه بر اینکه با دانشمند بریتانیایی جان لاباک (John Lubbock) در تماس بود و تعداد زیادی از تفاسیرش براساس یافته‌های وی بود، به ترجمه آثار فیلسوف آلمانی ایمانوئل کانت نیز پرداخت. ترجمه او از درباره فن تعلیم (Über Pädagogik) اثر کانت چندبار در مصر منتشر شد. همچنین، او بر این باور بود که باید مسلمانان به تاریخ و فلسفه خویش در سده‌های گذشته رجوع کنند، و بدین دلیل بخش‌هایی از تفاسیر و مقالات خود را به اهمیت "الفلسفه العربیة" اختصاص داد. وی بعد از نگارش آثار متعدد در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، ادبی و فقهی، و همزمان با دوران بازنشستگی، یکی از عظیم‌ترین آثارش با عنوان "الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم المشتمل علی عجائب بدائع المکوّنات وغرائب الآیات الباهرات" را در بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۵ منتشر ساخت. او تا حد زیادی تحت تاثیر نوشته‌های غربیان در حوزه علم و دین، ویژگی‌های منحصر به فرد طبیعت، جامعه و آموزش بود (دانشگر، ۲۰۲۰؛ همچنین درباره طنطاوی، نک: Daneshgar, 2017).

این رویکرد طنطاوی دقیقا در تفسیری که از آیه ۱۳ سوره حجرات ارائه کرده است، آشکار است. طنطاوی این آیه را یکی از معجزات قرآن و عجائب زمان می‌داند؛ وی در تفسیر عصری که از این آیه ارائه می‌کند تلاش دارد آن را در چارچوب دوگان فیزیولوژیکی «اناث / ذکور» تفسیر کند. وی با اشاره به این دوگانگی در میان جوامع مختلف انسانی و حتی حیوانات آن را معجزه‌ای الهی می‌داند که در پرتو این آیه قابل فهم است. به گفته وی، به طرز شگفت‌آوری در همه جوامع انسانی - از اروپا گرفته تا آسیا و آفریقا - شمار دو جنس مؤنث و مذکر در میان ابناء بشر تقریبا مساوی است و در صورتی که این تساوی نسبی وجود نداشت، جامعه انسانی با یک فاجعه مواجه بود و در بهترین حالت برای برقراری تعادل باید اصلاحات و ارتباطات دموگرافیک در میان جمعیت کشورها صورت می‌گرفت. طنطاوی با اشاره به نسبت میان ذکور و اناث در جوامع مختلف، مراعات این نسبت در خصوص زمین، استعدادات و منابع آن را نیز در هر کشوری عجیب می‌داند. چرا که زمین هر کشوری معادن و استعداداتی دارد که کشور دیگر فاقد آن است؛ مثلا مصر قابلیت تولید پنبه را دارد در حالی که در انگلستان محصولات دیگری پرورش می‌یابند. وی در نهایت اعلام می‌کند که متأسفانه ملت‌ها و سیاستمداران این واقعیت را عمدتا نادیده می‌گیرند و این سبب مصائب و مشکلات جدی برای جامعه بشری شده است (طنطاوی، ۱۴۲۵: ۲۲/۲۶۵-۲۶۷).

بنابر این آنچه درباره رویکرد طنطاوی جوهری قابل توجه است، تکیه او بر اطلاعات «طبیعی» و «زیستی» در فهم این آیه و بی‌توجهی به امور فرهنگی قابل ارتباط با آن است. به این ترتیب شاهد آن هستیم که وی در این آیه، از پیشرفت‌های طبیعی - زیستی اروپایی و نه از دیدگاه‌های موجود در علوم انسانی غربی تأثیر پذیرفته است. با این حال، در مجموع به نظر می‌رسد وی در یک نقطه دیالوگی میان سنت تفسیری کهن مسلمانان و دستاوردهای مدرنیته غربی قرار دارد و بیشتر از آنکه در پی توجیه آیات قرآنی براساس یافته‌های دانش تجربی و فیزیکی باشد، در پی ایفای نقش میانجی و برقراری دیالوگ در میان این دو سنت بوده است.

پیش از طنطاوی، دکتر محمد اسکندرانی (۱۸۸۹م) از پزشکان سده سیزدهم هجری از نخستین کسانی بود که با همین رویکرد در کشف *الأسرار النورانية القرآنية* به تفسیر قرآن پرداخت (معرفت، ۱۳۷۹: ۲/۴۶۸-۴۶۹). وی با اینکه به برخی مباحث رایج مفسران درباره

محوریت تقوی در برتری می‌پردازد، ولی به بحث نژاد و نسب انسانی توجه گسترده‌ای نشان داده است. وی از میان شاخص‌هایی که همچون تقوا سنخ اخلاقی و معنوی ندارند، نسب را مهمترین شاخص قابل بررسی برای فضیلت می‌داند. به گفته وی، بسیاری از فضیلت‌های دنیایی همچون مال و اموال اکتسابی است و برخی دیگر همچون جوانی و زیبایی زائل‌شدنی است، اما نسب تنها فضیلت کاملاً غیراکتسابی است که از ابتدا تا آخر عمر با انسان همراه است و زائل‌شدنی نیست. وی در بحث شعوب و قبائل مطالب بسیار مفصلی درباره گسترش و اسکان آنساب و تیره‌های مختلف بشر در اقطار زمین مطرح می‌کند. وی با ارائه اطلاعات دقیق و مثال‌زدنی درباره نژاد زرد آسیایی، مناطق آسیای میانه و قفقاز، خاورمیانه، آفریقا و ... درباره آنساب و تیره‌هایی که در این مناطق گسترش یافته‌اند، اظهار نظر می‌کند. اسکندرانی با اشاره به دو انگاره «خلق» و «جعل» تلاش می‌کند از منظری طبیعت‌گرایانه نشان دهد که دلیل عدم جواز تفاخر این است که «جعل شعوب» اختیاری نبوده است، لذا نباید اسبابی برای تفاخر باشد، بلکه صرفاً برای تعارف (بازشناسی) و تناصر (هم‌پاری) است (اسکندرانی، ۲۰۱۰: ۱۷۶/۱-۱۸۱).

از دیگر کسانی که هم‌راستا با این گفتمان این آیه را تفسیر کرده است، محمد فیاض پزشک مصری است که در سده پانزدهم هجری کتاب *اعجاز آیات القرآن فی بیان خلق الإنسان* را نگاشت. او نیز در بررسی آیه سیزدهم سوره حجرات بر موضوع جنسیت دوگانه مردی و زنی متمرکز می‌شود. وی بر این باور است که تداوم زندگی مبتنی بر جنسیت دوگانه است و در واقع کل پدیده حیات نتیجه تلاقی انواع متضاد است. ذکوریت در تضاد با انوئیت هست و هر جا زوجیتی وجود دارد، گونه‌ای از تضاد وجود دارد. به گفته وی، این تضاد و زوجیت در حیات، فقط مخصوص موجودات جاندار - یعنی انسان، حیوان و نبات - نیست بلکه شأن همه امور وجودی در جهان اینگونه است و زوجیت سر‌نهمان وجود است. دکتر فیاض بر این باور است که این نظام زوجیت متضاد را حیوان با غریزه‌اش، انسان با فطرتش و انبیاء با وحی الهی می‌فهمند و انسان موظف است میان تصرفات آزاد و مختارش از یک‌سو و سنن تکوینی الهی از سوی دیگر انسجام و هماهنگی ایجاد کند و مثلاً در پی ترویج هم‌جنس‌گرایی نباشد (نک: فیاض، ۱۴۲۰: ۴۸-۴۹).

۲.۳ گفتمان اتحاد جهان اسلام و غرب‌ستیزی

اتحاد جهان اسلام یا پان‌اسلامیسم (Pan-Islamism) یک ایدئولوژی مدرن در جهان اسلام است که سعی می‌کند با اتحاد بین مسلمانان، هرگونه پیوند با میهن، قومیت و حتی پیوندهای فرقه‌ای درون‌اسلامی را با پیوند فراملیتی براساس اسلام جایگزین کند. انگاره «پان‌اسلامیسم» نخستین بار توسط شرق‌شناسان اروپایی در باب سیاست‌های توسعه‌طلبانه دولت عثمانی به کار رفت. با اینکه اتحاد جهان اسلام در ابتدا از جهان اهل سنت، ترکیه و مصر پا گرفت، برخی سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۹۷م) را بنیانگذار این تفکر دانسته‌اند.^۵ پیجویی ریشه این اندیشه در میان بسیاری از پان‌اسلامیست‌ها ما را به قرآن می‌رساند؛ پاگیری این نگاه، چیزی است که عمدتاً با بازگشت به قرآن و کنار نهادن قرائت‌های کلاسیک از قرآن - به خصوص از تنگنای فقه و احادیث - شکل می‌گیرد.^۶ بر این اساس، یکی از مهمترین آیاتی که در این چارچوب مورد توجه پان‌اسلامیست‌ها قرار می‌گیرد، آیه سیزدهم سوره حجرات است.

سید قطب (۱۹۸۶م) یکی از مهمترین و شناخته‌شده‌ترین پان‌اسلامیست‌هایی است که به تفسیر این آیه پرداخته است.^۷ سید قطب با بازگشت به متن قرآن در پی ارائه خوانشی سازنده از این آیه، برای الگو گرفتن جامعه مسلمانان است. وی با تأکید چندباره بر اینکه اصل و ریشه انسان‌ها یکسان است، این اختلاف و تفاوت را سبب شناسایی، برآوری حاجات و برکات می‌داند. سید قطب پس از تأکید بر مساوات انسانی با هر قوم و قبیله و ریشه‌ای تنها میزان و شاخص برتری را تقوای الهی اعلام می‌کند. به گفته وی اینجاست که همه تفاوت‌ها و شاخص‌ها به جز یک شاخص از اعتبار ساقط می‌شود و سنجش نسبت انبای بشر با یکدیگر صرفاً براساس آن خواهد بود. به گفته سید قطب، همچنین بر همین اساس، همه خصومت‌ها و تعصب‌ها پایان می‌یابد. به گفته وی، اسلام با تعصب جاهلی مبارزه کرده است و همه باید زیر پرچم الهی و نه پرچم ملّی‌گرایی، قوم‌گرایی و ... قرار گیرند. سید قطب در نهایت بر این باور است که این قاعده‌ای است که باید جامعه اسلامی بر پایه آن بنا شود و جامعه جهانی امری خیالی است که تحقق آن با شکست مواجه شده است؛ چرا که همگی زیر یک سابه پرچم انحصاری به نام «رایة‌الله» قرار ندارند. نکته بسیار جالب در خوانش وی عدم تمایل سید قطب برای فهم آیه در چارچوب گفتمان شعوبی‌گری براساس گرایش‌های سنی/شیعی/عربی/عجمی است. همچنین وی در نوعی تقابل با

گفتمان جهانی و غرب‌گرایی قرار دارد و تأکید می‌کند که شکل‌گیری این یگانگی و یکپارچگی بشری با قرار گرفتن همه در زیر پرچم اسلام و الله امکان‌پذیر است (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۳۳۴۸/۶-۳۳۴۹).

این نوع نگاه اتحاد جهان اسلامی همچنان در بخش‌هایی از جهان اسلام به خصوص در مصر تداوم یافته است و رویکرد غرب‌ستیزانه در آن جدی است. یکی از این نمونه‌ها شیخ الازهر احمد الطیب است. وی در مصاحبه با روزنامه الشرق الأوسط در پاسخ به این پرسش که: «شما در دانشگاه سوربن مدرک دکتری گرفته‌اید و با فرهنگ غرب آشنا هستید و در واقع تفکر غربی را شناخته‌اید؛ با این وجود آینده گفتگو با غرب را چگونه می‌بینید؟» می‌گوید:

اولا دوست دارم جمله شما را تصحیح کنم که من دکتری خودم را در دانشگاه سوربن نوشتم، ولی در الازهر دفاع کردم ... (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر واثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا) در این مطلب بر یک اصل عام بشری و بر ضرورت برادری بین ابنای بشر تأکید شده است ... اما متأسفانه در این عصر شاهد حملات شدیدی از سوی نهادهای دینی غرب به اسلام هستیم و این دین بزرگ را به خشونت و ترور متهم می‌کنند. در حالی که تلاش‌های بسیاری، برای از بین بردن این تصور در اندیشه غربی‌ها صورت گرفته، اما موانع بسیار زیادی هم وجود دارند. از جمله این موانع کلی‌نگری و رویکرد تعمیمی غربی‌هاست که داوری‌های زشتی را به اسلام و مسلمین نسبت می‌دهند (نک: الطیب، ۱۳۸۹).^۹

بررسی مستندات موجود نشان می‌دهد شاخه شیعی - ایرانی اتحاد جهان اسلام نیز میراث تفسیری زیادی از خود درباره این آیه و استناد بدان بر جای گذاشته است. پیجویی گرایش اتحاد جهان اسلام در ایران ما را به یک نیای مشترک یعنی دارالتبلیغ^۹ و مجله شناخته‌شده مرتبط با این نهاد با عنوان مکتب اسلام می‌رساند.^{۱۰}

تقریباً عمده شخصیت‌هایی که با نگاه پان‌اسلامیستی غرب‌ستیزانه‌ی انقلابی درباره آیه سوره حجرات مطالبی دارند، به این نهاد انتساب دارند. حتی بسیار جالب است که در شماره آبان ۱۳۴۷ این مجله یک مقاله‌ی کوتاه به تفسیر همین آیه سیزدهم سوره حجرات اختصاص داده شده است. این مقاله با لحن بسیار تنیدی با محکوم کردن نژادپرستی، ملی‌گرایی و قومیت‌گرایی با کشاندن بحث به دنیای امروز، آمریکا - یعنی بزرگترین نماد صنعت غرب - را محمل نژادپرستی میان سپاهان و سفیدان اعلام می‌کند. در ادامه اعلامیه

حقوق بشر یا منشور آزادی و برابری - محصولات دوره پس از انقلاب کبیر فرانسه و جنگ جهانی دوم - را به چالش می‌کشد (نک: بی‌نام، ۱۳۴۷).

آیه‌الله شیخ جعفر سبحانی، مرجع معاصر و زنده شیعه، که از پرورش‌یافتگان همین دارالتبلیغ و از شاگردان سیدکاظم شریعتمداری بود همین رویکرد غرب‌ستیزانه در خصوص این آیه را در پیش گرفته است. وی کتاب مستقلی به زبان فارسی در تفسیر سوره حجرات نگاشته و نام آن را «نظام اخلاقی اسلام» نهاده است. وی در خصوص این آیه با لحن آشنایی می‌گوید:

امروز در بزرگترین و مترقی‌ترین نقاط جهان، دانش‌آموزی را که بر اثر یک سلسله عوامل طبیعی و تکوینی، رنگ پوستش سیاه است، به مدرسه سفیدپوستان - اگرچه هم‌کیش و هم‌میهن او باشد - راه نمی‌دهند. امروز سناتوری که به اشتباه، از در مخصوص سیاه‌پوستان وارد سینما می‌شود، محکوم به پرداخت جریمه می‌گردد. امروز در این کشورهای صنعتی، بخش جراحی و معالجه سیاه‌پوست و سفیدپوست با هم متفاوت است و وسایل و داروهایی که در بخش سفیدپوستان به کار می‌رود، هرگز در بخش جراحی و معالجه سیاه‌پوستان وجود ندارد و پزشکان جوان خارجی که در نظر آنان به‌سان پزشک‌یار نوآموزی هستند، حق معالجه سفیدپوستان را ندارند. ولی بخش سیاهان به روی آنها باز است! آیا با این امتیازات ناروا و تزییقات بی‌حد و حساب در میان این ملل، چگونه می‌توان آنان را منادی آزادی و پایه‌گذار "حریت" خواند؟! (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۷: ۱۴۵-۱۵۲).

شیخ محمدجواد مغنیه (۱۴۰۰ق) دیگر اندیشمند شیعی لبنانی است که او نیز به نهاد دارالتبلیغ منتسب است و از شاگردان شریعتمداری بوده است. وی در تفسیر مشهورش با عنوان *الکاشف* با رویکردی انقلابی و ضدغربی - اسرائیلی درباره تفسیر این آیه سخن می‌گوید. او می‌گوید در حالی مشغول تفسیر این آیه در سال ۱۹۷۰ میلادی است که کمیته عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد انواع موارد نقض حقوق بشر توسط اسرائیل را ثبت و ضبط کرده است. برخی عبارات او چنین است:

... فلقد وقّعت الولايات المتحدة ومعها إسرائيل وثيقة حقوق الإنسان، ومع ذلك تقتترف الأولى جريمة إبادة الجنس البشري في شعب فيتنام والثانية في شعب فلسطين. أكتب هذه الكلمات يوم ۲۳ نيسان سنة ۱۹۷۰ واللجنة الدولية التابعة للأمم المتحدة تحقّق في انتهاكات

إسرائيل لحقوق الإنسان، وقد سجّلت اللجنة في محاضرها أن إسرائيل هدمت في الأراضي المحتلة على المدنيين بيوتهم رجالا ونساء وأطفالا وتركت الجثث تحت الأنقاض ورفضت السلطات الاسرائيلية دفنها، وأنها تعتدى على الأماكن المقدسة والمستشفيات، وتعذب المواطنين العرب بالنار والكهرباء، وتستأصل الأعضاء الحساسة من أجساد الكبار، و تقطع أيدي الصغار وتبقر بطونهم بمرأى من الآباء والأمهات ... (مغنيه، ۱۴۲۴: ۱۲۴/۷).

آیه‌الله شیخ ناصر مکارم شیرازی، مرجع معاصر شیعه، از دیگران وابستگان به دارالتبلیغ و شاگرد شریعتمداری و هم‌درس شیخ جعفر سبحانی بوده است. رویکرد وی در تفسیر آیه بیش از آنکه ناظر به غرب باشد، جهان اسلام را خطاب قرار داده است و بر مقوله وحدت تأکید کرده است و حتی از برخی رویکردهای ملی‌گرایانه در جهان عرب و اسلام که این وحدت را به چالش می‌کشد، به شدت انتقاد می‌کند. او صراحتاً تخطی از دلالت‌های این آیه را «جاهلیت» می‌داند و می‌نویسد:

عجیب است که با این تعلیمات وسیع و غنی و پر بار هنوز در میان مسلمانان کسانی روی مساله "نژاد" و "خون" و "زبان" تکیه می‌کنند، و حتی وحدت مبتنی بر آن را بر اخوت اسلامی، و وحدت دینی مقدم می‌شمرند، و عصبیت جاهلیت را بار دیگر زنده کرده‌اند، و با اینکه از این رهگذر ضربه‌های سختی بر آنان وارد شده گویی نمی‌خواهند بیدار شوند، و به حکم اسلام باز گردند! خداوند همه را از شرّ تعصّب‌های جاهلیت حفظ کند. اسلام با "عصبیت جاهلیت" در هر شکل و صورتی مبارزه کرده است، تا مسلمانان جهان را از هر نژاد و قوم و قبیله‌ای زیر پرچم واحدی جمع‌آوری کند، نه پرچم قومیت و نژاد، و نه پرچم غیر آن، چرا که اسلام هرگز این دیدگاه‌های تنگ و محدود را نمی‌پذیرد، و همه را موهوم و بی‌اساس می‌شمرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰۱/۲۲-۲۰۳؛ همو، ۱۴۲۱: ۱۶/۵۶۴-۵۶۵).

آیه‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، از دیگر کسانی است که چنین رویکردهای وحدت‌گرایانه و انقلابی در مواجهه با غرب دارد. وی برخی آثار سیدقطب را به فارسی ترجمه کرده است.^{۱۱} وی - براساس آنچه که وبسایت رسمی ایشان منعکس کرده است - در موارد زیادی در سخنرانی‌هایش از این آیه بهره جسته و بدان استناد کرده است. آیه‌الله خامنه‌ای در سخنانش بر هر دو سویه غرب‌ستیزی و وحدت اسلامی با استناد به این آیه تأکید کرده است (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۱).

۳.۳ گفتمان‌های ملی‌گرایی ایرانی - شیعی/عربی - سنی

در برابر پان‌اسلامیست‌ها، ملی‌گرایان جهان اسلام قرار دارند. همانطور که دنیل بل اشاره دارد، در حالی که ایدئولوژی‌ها و مباحثات فکری کهنه قرن نوزدهمی در غرب از تب و تاب افتاده‌اند، دولت‌های نوپای آسیایی و آفریقایی در کار باب کردن ایدئولوژی‌های تازه‌ای با گیرایی‌های جدید برای مردمان خودند. ایدئولوژی‌های صنعتی‌شدن، نوسازی، وحدت اعراب، رنگ پوست و ملی‌گرایی (Bell, 1965: 400-403). هر چند گفتگو درباره مفهوم ملی‌گرایی در جهان اسلام خارج از حوصله این مقاله است (Weber, 1968: 2/922)، اما عمق کارکرد ملی‌گرایی در این کشورها - براساس خوانشی رادیکال - را می‌توان تلاش برای برانگیختن ملی‌گرایی با هدف برساخت ملت دانست. ارنست گلنر می‌گوید: «ملی‌گرایی به معنی بیداری خودآگاهی ملت‌ها نیست، بلکه در جایی که ملتی وجود نداشته، ملت اختراع می‌کند» (Gellner, 1964: 169).

در هر صورت پیجویی این گرایش در خوانش‌ها و تفاسیری که از این آیه ارائه شده است نیز وجود دارد. ملی‌گرایی ایرانی - شیعی از یک‌سو و ملی‌گرایی عربی - سنی از سوی دیگر مهمترین گفتمان‌های ایدئولوژیک ملی‌گرا هستند که همچنان در دوره مدرن بر تفسیر این آیه اثرگذار هستند.

گویا دکتر علی شریعتی (۱۹۷۷/۱۳۹۷)، جامعه‌شناس، اسلام‌شناس و اصلاح‌گر معاصر ایرانی، مهمترین و کلیدی‌ترین شخصیتی است که در خصوص این آیه مبتنی بر گرایش ملی‌گرایی ایرانی - شیعی نظریه‌پردازی کرده است. شریعتی جزو جریان خداپرستان سوسیالیست بود.^{۱۲} گرایش‌های چپ و به خصوص سوسیالیستی شریعتی به خوبی با این رویکردش همساز بود (نک: شریعتی، ۱۳۵۹: ۷۰-۷۱). شریعتی همانطور که خواهد آمد قائل به ملی‌گرایی بود و در واقع در تقابل با جریان اتحاد جهان اسلام قرار داشت.

شریعتی به صراحت اعلام می‌کند که مخالفت اسلام با تبعیضات نژادی و برتری‌جویی‌های قومی را به معنی مخالفت اسلام با وجود ملیت‌های گوناگون در جامعه بشری نباید گرفت. به باور وی، اعلام اصل تسویه در اسلام به معنی نفی ملیت‌ها نیست؛ بر عکس، به این معنی است که اسلام به اصل وجود ملیت‌ها به عنوان واقعیت‌های مسلّم و انکارناپذیر طبیعی معترف است. وی با اشاره به آیه ۱۳ سوره حجرات می‌گوید، نمی‌توان با این آیه بر انکار و نفی و الغاء ملیت‌ها از نظر اسلام استدلال کرد، این آیه - درست

برعکس - اثبات‌کننده و تأییدکننده ملّیت‌هاست، زیرا آیه اول تقسیم‌بندی بشریت را از نظر جنسیت (ذکوریت و انوئیت) که یک تقسیم‌بندی طبیعی است، طرح می‌کند و سپس بی‌درنگ گروه‌بندی بشری را از نظر شعوب و قبائل طرح می‌کند و این می‌رساند که گروه‌بندی مردم به شعوب و قبائل امری طبیعی و الهی است، مانند تقسیم شدن آنها به مرد و زن. این جهت می‌رساند که اسلام همچنان که طرفدار رابطه‌ای ویژه میان زن و مرد است، نه محو جنسیت و آثار آن، طرفدار رابطه میان ملّت‌ها بر اساس تساوی آنهاست نه طرفدار محو ملّیت‌ها. شریعتی در نهایت تصریح می‌کند، ملّیت در برابر ملّیت‌های دیگر شخصیت خود را متبلور می‌سازد و جان می‌گیرد. لذا بر خلاف آنچه مشهور است، اسلام طرفدار ناسیونالیسم به مفهوم فرهنگی آن است نه مخالف آن. آنچه اسلام با آن مخالف است، ناسیونالیسم به مفهوم نژادی یعنی راسیسم و نژادپرستی است (مطهری، ۱۳۷۶: ۳۶۲/۲-۳۶۳، به نقل از کتاب امامت و امت شریعتی).

از دوره انقلاب، شمار نه چندان محدودی از روحانیون سنتی ایران، دیدگاه‌های شریعتی را برنتابیده‌اند (نک: مردانی، ۱۳۸۸، سرتاسر). واکنش‌ها به شریعتی تا بدان حد جدی بود که مرتضی مطهری (۱۳۹۹/۱۹۷۹)، روحانی انقلابی و اصلاح‌گر دوره معاصر ایران، که اتفاقاً وی نیز با روحانیت سنتی تقابل‌هایی داشت شریعتی را به باد انتقاد گرفت و در نامه مشهوری که به آیه‌الله خمینی (۱۴۰۹/۱۹۸۹)، رهبر انقلاب ایران، نگاشت، شریعتی را به باد انتقاد گرفت. بسیار جالب است که محوری‌ترین مضمون انتقادی وی در این نامه همین نگاه ناسیونالیستی شریعتی است (مطهری، ۱۳۹۶: ۲۷۵/۳۰-۲۷۹).

این نامه گرچه از یکسو نظریه ملی‌گرایی و اسلام ایرانی دکتر علی شریعتی را منعکس و بازتفسیر می‌کند، اما به همان نسبت موضع‌گیری مرتضی مطهری را نسبت به وی نشان می‌دهد؛ مطهری در نوشته‌های خود به تفصیل این دیدگاه شریعتی را به باد انتقاد گرفته است و به آن پاسخ داده است. مطهری در پنج وجه به طور تفصیلی به نظریه ملی‌گرایی شریعتی پاسخ داده است که همه آنها مربوط به این آیه نیست. اما وی درباره برداشت شریعتی از آیه ۱۳ سوره حجرات بر این باور است که مفاد آیه این نیست که «ما شما را دو جنس آفریدیم» تا گفته شود در این آیه اول تقسیم‌بندی بشری از نظر جنسیت مطرح شده و بی‌درنگ تقسیم‌بندی از نظر ملّیت، و آنگاه نتیجه گرفته شود که آیه می‌خواهد بفهماند همان طور که اختلاف جنسیت امری طبیعی است، اختلاف در ملّیت نیز چنین است. بلکه

مفاد آیه این است که «ما شما را از مردی و زنی آفریدیم» خواه مقصود این باشد که رابطه نسلی همه انسانها به یک مرد و یک زن منتهی می‌شود (آدم و حوا) و خواه مقصود این باشد که همه انسانها در این جهت علی‌السویه‌اند که یک پدر دارند و یک مادر و از این جهت امتیازی در کار نیست. همچنین مطهری درباره جمله "لَتَعَارَفُوا" بر این باور است که این جمله نه به معنی آن است که ملتها از آن جهت مختلف قرار داده شده‌اند که «یکدیگر را بازشناسند» تا نتیجه گرفته شود که لزوماً ملتها باید به صورت شخصیت‌های مستقل باقی بمانند تا بتوانند به شناخت متقابل خود نائل گردند (مطهری، ۱۳۷۶: ۳۶۳/۲-۳۶۶).

با اینکه مطهری به تقابل جدی با شریعتی پرداخته است، درخصوص رویکرد خود وی به این آیه، به نظر می‌رسد نتوان مطهری را در جریان اتحاد جهان اسلام طبقه‌بندی کرد. در واقع گرچه وی به طور مستقیم از نوعی ملی‌گرایی ایرانی دفاع نکرده است و حتی در تقابل با آن قرار گرفته است، اما دفاع او از طبیعی بودن گرایش اجتماعی انسان نوعی گرایش برای به رسمیت شناختن ملیت‌هاست. مطهری بر این باور است که اجتماعی بودن انسان یا از روی طبیعت است یا قرارداد اضطراری است و یا اینکه انتخاب عقلانی است. مطهری با اشاره به آیه ۱۳ سوره حجرات اجتماعی بودن انسان را امری طبیعی می‌داند که از جانب خدا جعل شده و به رسمیت شناخته شده است. بیان مطهری حاکی از به رسمیت شناختن مقوله ملیت و حتی قومیت و نژاد است و صرفاً اینکه این عناصر عوامل برتری‌جویی و تفاخر قلمداد شوند را نمی‌پذیرد (مطهری، ۱۳۷۶: ۳۳۳/۲-۳۳۴). به نظر می‌رسد مخالف شدید مطهری با شریعتی بیشتر از اینکه ریشه در اختلافات بنیادین فکری داشته باشد، معلول شرایط و رقابت‌ها و تنش‌های خاص آن زمان میان این دو شخصیت است؛ چرا که هر دو به شکلی داعیه‌دار اصلاح‌گری در اندیشه دینی بودند.

از سوی دیگر همه کسانی که در چارچوب گفتمان ملی‌گرایی ایرانی - شیعی این آیه را تفسیر کرده‌اند، ضرورتاً به مفهوم مدرن ملی‌گرایی نظر نداشته‌اند و در یک فرایند کاملاً ناخودآگاه - در چارچوب‌های تحمیلی این گفتمان - این آیه را تفسیر کرده‌اند. با این نگاه، به نظر می‌رسد مطهری را نیز باید در عداد کسانی برشمرد که در چارچوب همین گرایش آیه را فهم کرده‌اند. مطهری در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* با اشاره به قیام عباسیان و ماجرای شعوبی‌گری چنین رویکردی دارد (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۵۹/۱۴-۳۶۰). خوانش دقیق بیان مطهری کاملاً نشان می‌دهد که او لا مطهری - برخلاف برخی نویسندگان عرب -

خاستگاه شعوبی‌گری را در تقابل با نژادپرستی عربی می‌داند و ثانیاً هنگامی هم که به شکل‌گیری انحراف مشابه در میان عجمیان اشاره می‌کند، تلاش می‌کند این جریان را یک انحراف حاشیه‌ای در کلیت ایرانیان معرفی کند و عباراتش را با جمله‌هایی ستایش‌گرانه درباره روح ایرانی به پایان برد. با توجه به آنچه بیان شد، کنشگری تفسیری مطهری نیز عملاً در چارچوب همین گفتمان ملی‌گرایی ایرانی - شیعی است و تقابل وی با شریعتی عمدتاً ریشه در شرایط اجتماعی آن دوره و عوامل غیرفکری داشته است (درباره این نامه، نک: جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۹۸).^{۱۳}

محمد حسین طباطبایی (۱۹۸۱/۱۴۰۲)، مشهورترین مفسر و فیلسوف سنتی معاصر شیعه و نویسنده المیزان، از دیگر اندیشمندانی است که - همانند مطهری - در فرایندی ناخودآگاه در چارچوب ملی‌گرایی ایرانی - شیعی به تفسیر این آیه پرداخته است. مرتضی مطهری مشهورترین شاگرد طباطبایی بود و این همگرایی در گرایش‌های استاد و شاگرد بسیار قابل انتظار است. طباطبایی به مطالب رشیدرضا صاحب المنار حمله می‌کند که بر این باور است، رفتار اسلام با مشرکین و با اهل کتاب یکسان نبوده چرا که نسبت به مشرکین معامله‌ای خشن و سخت می‌کرد، تا در جزیره‌العرب احدی از مشرکین باقی نماند و همگی داخل در اسلام بشوند، ولی رفتار خود را با اهل کتاب ملایم ساخت (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۳۴۶/۵-۳۴۷).

محمد حسین طباطبایی در بیانش به شدت از نژادپرستی عربی و فاصله گذاشتن میان عرب و عجم انتقاد کرده است و به روشنی با استناد به آیه سوره حجرات آن را دستمایه‌ای برای منکوب کردن رشیدرضا قرار داده است. این در حالی است که رشیدرضا یک مفسر عرب سنی با گرایش سلفی است. دیدگاه رشیدرضا صرفاً بیان ساده یک دیدگاه به چشم می‌آید، اما کسی که عبارات طباطبایی را می‌خواند حس می‌کند که وی در پی دستاویزی برای منکوب کردن رشیدرضا - به عنوان یک مفسر سنی عرب - براساس آیه سوره حجرات بوده است. طباطبایی همچنین هنگامی که به تفسیر مستقیم آیه می‌پردازد، کاملاً در قامت یک متکلم و فیلسوف ظاهر می‌شود. در واقع گرایش وی به تشیع از یک‌سو در تقابله با رشیدرضا ظاهر گشته است و از سوی دیگر در مقام تفسیر مستقیم آیه بیشترین گرایش فلسفی را ظاهراً کرده است، فلسفه‌ای که بی‌گمان در دوره معاصر، تشیع نزدیک‌ترین جریان اسلامی بدان است. طباطبایی با یک دسته‌بندی منظم و منطقی دیدگاه‌ها

درباره آیه را طرح و به خوبی بیان و تقریر کرده است و سپس با نظم خاصی آنها را به نقد کشیده است و نظرش را بیان کرده است. محتوای بیان تفسیری وی ممکن است تا آن حد متشیّعانه نباشد، اما رویکرد فلسفی وی و همینطور موضع گیری رادیکالش در قبال رشیدرضا براساس این آیه، حاکی از آن است که کنشگری تفسیری طباطبایی نیز در نهایت در چارچوب همین گفتمان ایرانی - شیعی قابل طبقه بندی است.

علاوه بر طباطبایی و مطهری، برخی مفسران و قرآن پژوهان ایرانی نیز با اینکه تلاش کرده اند موضعی میانه اتخاذ کنند، ولی در تصویر نهایی که ترسیم کرده اند صرفاً بر انتقاد از رویکردهای نژادپرستی عربی تأکید کرده اند و برخلاف نویسندگان سنی این نهضت را نه مولود تقابل طبیعی عرب و عجم، بلکه معلول رفتارهای نژادپرستانه عربی می دانند. حبیب الله جلالیان در کتاب تاریخ تفسیر خود عملاً چنین کرده است (جلالیان، ۱۳۷۸: ۱۱۰/۱-۱۱۲).

در برابر ملی گرایی ایرانی - شیعی نیز برخی نویسندگان - که عمدتاً عرب و معاصر هستند - در عمل و حتی به شکلی ناآگاهانه به گونه ای این آیه را تفسیر کرده اند که کاملاً نشان می دهد در چارچوب یک گفتمان عربی و سنی کنشگری کرده اند. این نویسندگان معاصر عرب سنی عمدتاً این آیه را در ارتباط با نهضت شعوبیه - به مثابه عرب ستیزی نه مبارزه با نژادپرستی عربی - تفسیر کرده اند. درویش محیی الدین نویسنده معاصر سوری بر این باور است از آن رو که قبائل از شعوب «منشعب» شده اند، این لفظ در قرآن «شعوب» نامیده شده است. جریان شعوبیه نیز اشاره به گروهی دارد که جایگاه عرب را کوچک می شمردند و به این دلیل «شعوبیه» نامیده شدند که مصداق ظاهر آیه ۱۳ سوره حجرات هستند. وی سپس با نقل قولی می گوید که شعوبیه به گروهی از عجمیان گفته می شد و سپس هر کس که جایگاه عرب را کوچک می شمرد شعوبی نامیده شد، حتی اگر متعلق به این جریان نبود (درویش، ۱۴۱۵: ۲۷۴/۹).

دکتر مجدی باسلوم از دیگر نویسندگان معاصر اهل سنت نیز جریان شعوبی گری را نتیجه طبیعی درگیری سیاسی - تمدنی میان اعراب و موالیان (بردگان غیرعربی) می داند. وی بر این باور است که در این تقابل، عباسیان به نفع موالی اقدام کردند و این تقابل به اوج خود در سده سوم هجری رسید. وی در نهایت بر این باور است که سه جریان یا گفتمان کلی در تعامل با پدیده شعوبی گری بودند. نخست گفتمانی که باور به برتری جنس عرب

بر هر قوم و نژادی داشت؛ گروه دوم کسانی که با استناد به آیه ۱۳ سوره حجرات برتری برای هیچ طرف قائل نبودند. وی گروه سوم را شعوبی واقعی می‌داند که عجم را بر عرب ترجیح می‌دادند. وی با اینکه ظاهراً نشان می‌دهد خودش به جریان دوم گرایش دارد، اولاً گرایش دوم را - برخلاف برخی نویسندگان - شعوبی معرفی نمی‌کند و ثانیاً در قبال گرایش نخست موضعی خشی اتخاذ کرده است (باسلوم، ۱۴۲۶: ۵۶/۱-۵۷).

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان دادیم که اکثر نگاه‌های تفسیری به آیه مورد نظر در جهان اسلام در دوره مدرن در قالب گفتمان‌های «علم‌گرایی و مدرنیسم غربی»، «اتحاد جهان اسلام و غرب‌ستیزی»، «ملی‌گرایی ایرانی - شیعی» و «ملی‌گرایی عربی - سنی» سامان یافته است. این دیدگاه‌ها درباره آیه مورد نظر، توسط مسلمانانی از فرقه‌های گوناگون و با رویکردهای مختلف ارائه شده است. تفسیرهای اجتماعی این آیه بیش از هر چیز تفاوت موقعیت‌های مختلف مسلمانان و انگاره‌های متنوع ایشان در تفسیر قرآن را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد یک آیه از قرآن به چه صورت می‌تواند حساسیت‌های هویتی میان مسلمانان را برجسته کند، حتی اگر مضمون آن مبنایی‌ترین آموزه اسلامی درباره مساوات باشد. از سوی دیگر، کسانی که دست به تفسیر آیه زده‌اند، حداکثر رویکردی اجتماعی در تفسیر قرآن داشته‌اند، ولی عمده آنها فاقد تخصص در زمینه‌های فرهنگی بوده‌اند و به این ترتیب فهمشان از این آیه در چارچوب دانش‌ها و یا تعلقات قومی، زبانی و منطقه‌ای ایشان محدود مانده است. حتی آن دسته از مفسران مسلمان که به استفاده از «علوم مدرن» در تفسیر قرآن مشهور بوده‌اند، چندان از «علوم انسانی» و خصوصاً دانش‌هایی مرتبط با مسئله «فرهنگ» مطلع نبوده‌اند. جالب‌تر اینکه هنوز این آیه در میان مسلمانانی که در تلاش برای تولید نوعی گفتمان جهان‌شمول صلح‌جو هستند، نیز مورد استفاده قرار نگرفته است. با این وجود، باید گفت که گرچه مسائل هویتی در بخش‌بخش جهان اسلام در فهم مسلمانان از این آیه تأثیر داشته و این آیه مبنای نوعی غیریت‌سازی یا حتی ملی‌گرایی نیز قرار گرفته است، اما فهم عمده مسلمانان از این آیه، با وجود همه تنوع‌ها، همواره به عنوان سدی در برابر ایدئولوژی‌های نژادپرستانه در میان مسلمانان عمل کرده و اجازه نداده تا یک ایدئولوژی رسمی مذهبی نژادپرستانه در اسلام تدوین شود. بنابراین به نظر می‌رسد، ظرفیت استفاده از

این آیه برای تدوین یک برنامه هم‌گرا، حداقل در میان بیش از یک میلیارد مسلمان، همچنان وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. علامه طباطبایی خلاصه‌ای از این بحث‌های لغوی درباره آیه را گزارش کرده است (نک: موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۴۸۸/۱۸).
۲. همچنین درباره مباحث مربوط به این آیه در همین سده، نک: سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳۲۹/۳.
۳. علامه طباطبایی نیز از قول برخی مفسران همین دوره گزارش می‌دهد که: کلمه "شعوب" به معنای نژادهای غیرعرب از قبیل ترک و فارس و هندی و آفریقایی و امثال اینهاست و کلمه "قبائل" به معنای تیره‌های عربی است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۴۸۸/۱۸).
۴. این معنا در زبان انگلیسی معمولاً به شکل «پان‌اسلامیسم» مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ یعنی مبتنی بر اتحاد براساس اسلامیت؛ یعنی اسلام و نه چیز دیگری همچون ملیت، نژاد و ... باید مبنای اتحاد قرار می‌گیرد.
۵. درباره سیدجمال و نقش وی در جنبش اتحاد جهان اسلام، نک: جونگ، ۱۳۸۳: سرتاسر.
۶. از جمله آیات: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ»، «فَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».
۷. درباره غرب‌ستیزی سیدقطب و تجربه سفرش به آمریکا، نک: اکوانی و ارژنگ، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۸؛ بی‌نام، ۱۴۲۸: ۲۱۲-۲۱۴.
۸. متأسفانه از محمدرشید رضا، شیخ محمدعبده و سیدجمال الدین اسدآبادی مطالبی که مستقیماً به تفسیر این آیه مربوط باشد، دستیاب نشد تا بررسی شود.
۹. سیدکاظم شریعتمداری (۱۴۰۶ق) مرجع مشهور معاصر ایران مؤسس دارالتبلیغ بود؛ با این حال، خود وی به طور خاص - برخلاف عمده شاگردانش - شهره به غرب‌ستیزی نیست.
۱۰. درباره دارالتبلیغ و مجله مکتب اسلام: سروری، ۱۳۹۴.
۱۱. همانند ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن و کتاب آینده در قلمرو اسلام (ترجمه المستقبل لهذا الدین) و کتاب ادعای‌نامه‌ای علیه تمدن غرب.

قرآن دست‌مایه‌ی مساوات یا غیریت‌سازی ... (سیدمحمدهادی گرامی) ۱۰۳

۱۲. درباره نهضت خداپرستان سوسیالیست و ارتباط آن با شریعتی، نک: فاضلی، بی‌تا؛ آقاجری، بی‌تا.

۱۳. رسول جعفریان می‌گوید، نامه مطهری به امام درباره شریعتی در شرایطی نوشته شده است که شهید مطهری سخت به شریعتی بدبین شده بود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

آقاجری، سیدهاشم، «شریعتی خداپرست سوسیالیست»، قابل دسترسی در آدرس: <https://vista.ir/m/a/xxo6d>، بی‌تا، تاریخ دسترسی ۲۲ بهمن ۱۴۰۰.

ابن‌سمین حلبی، احمد بن یوسف، *عمده الحفاظ فی تفسیر أشرف الألفاظ*، به کوشش محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

ابومسلم اصفهانی، محمد بن بحر، *موسوعه تفاسیر المعتزله (تفسیر اُبی بکر الأصبم - تفسیر اُبی علی الجبائی - تفسیر اُبی القاسم الکعبی البلخی)*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹م.

الطیب، احمد، «شیخ جدید الازهر در گفتگو با الشرق الاوسط: غرب حقیقت اسلام را درک نکرده است»، ترجمه فرزانه کرمی، *روزنامه جام جم*، ۹ تیر ۱۳۸۹، ش ۲۸۸۳.

اسکندرانی، محمد بن احمد، *کشف الأسرار النورانیة القرآنیة*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۰م.
اکوانی، حمداله؛ ارژنگ، اردوان، «مدرنیته و اندیشه احیاگر مروری بر اندیشه سیاسی سید قطب»، *نشریه دانش سیاسی و بین الملل*، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱، ۵۴-۳۳.

اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
بی‌نام، «تفسیر قرآن مجید- سوره حجرات آیه ۱۳/ اسلام برتری نژادی را محکوم می‌کند»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، آبان ۱۳۴۷ش، سال نهم، شماره ۱۲، ۴-۷.

بی‌نام، «رواد التقرب: سید قطب جهاد فکری و مشروع نهضوی»، *رساله التقرب*، محرم و صفر ۱۴۲۸ق، شماره ۵۹، ۲۰۹-۲۲۲.

جصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
جعفریان، رسول، *جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی - مذهبی ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ش.

جلالیان، حبیب‌الله، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تهران: اسوه، ۱۳۷۸ش.

جونگ، لی جن، «جمال‌الدین و پان‌اسلامیسم»، در: سیدجمال‌الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی (مجموعه مقالات)، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳ش.

خامنه‌ای، سیدعلی، «اختلاف میان امت‌های مسلمان سم مهلک است»، اظهارات ایشان در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی در تاریخ ۲۹ مرداد سال ۱۳۹۱ش، آدرس دسترسی: <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?sid=49&npt=7&aya=13>، تاریخ دسترسی ۲۰ بهمن ۱۴۰۰ش.

دانشگر، مجید، طنطاوی جوهری و پیدایش رویکردهای جدید در جهان اسلام، قابل دسترسی در آدرس: <https://t.me/Khanishha/159>، تاریخ دسترسی ۸ فوریه ۲۰۲۲، منتشر شده در ۱۴ مارس ۲۰۲۰.

درویش، محیی‌الدین، اعراب القرآن و بیان، سوریه: دارالارشاد، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق. زارع شیرین‌کندی، محمد، «شعوبیه»، دانشنامه جهان اسلام (ج ۲۷)، به کوشش غلامعلی حداد عادل و حسن طارمی راد، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۹ش، ۳۰۸-۳۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، نظام اخلاقی اسلام: تفسیر سوره مبارکه حجرات، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۷ش.

سروری، حامد، «مدارس و نهادهای نو تأسیس حوزوی در دهه چهل و پنجاه شمسی»، منتشر شده در وبسایت کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام به آدرس: <https://historylib.com/articles/1675> در تاریخ ۱۳۹۴/۹/۲۵، تاریخ دسترسی ۲۰ بهمن ۱۴۰۰.

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق. سیدقطب، ابن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت/قاهره: دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق. شافعی، محمد بن ادريس، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا. شریعتی، علی، جهت‌گیری طبقاتی اسلام، تهران: دفتر دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی، ۱۳۵۹ش.

طنطاوی، بن جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، به کوشش محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۴/۱۴۲۵.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا. فاضلی، محمود، «شریعتی و نهضت خدابپرستان سوسیالیست»، قابل دسترسی در آدرس <http://www.oral-history.ir/?page=post&id=1209>، بی تا، تاریخ دسترسی ۲۲ بهمن ۱۴۰۰.

فیاض، محمد، إعجاز آیات القرآن فی بیان خلق الإنسان، قاهره، ۱۴۲۰ق. فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸ش.

قرآن دست‌مایه‌ی مساوات یا غیریت‌سازی ... (سیدمحمدهادی گرامی) ۱۰۵

مبلفی، عبدالمجید، سیرت‌طور هویت‌یابی شیعیان تا پایان مکتب شیعی بغداد، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸ش.

باسلوم، مجدی، «مقدمه کتاب تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)»، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.

مردانی، خیرالله، بررسی و نقد اندیشه شریعتی، قم: انتشارات سپهر آذین، ۱۳۸۸ش.

معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ش.

معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ۶جلد، صص ۳۲۰-۳۴۰، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت - ایران - قم، چاپ سوم، ۱۴۱۰ه.ق

مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۲ جامعه و تاریخ)، قم: صدرا، ۱۳۷۶ش.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۱۴ خدمات متقابل اسلام و ایران)، قم: صدرا، ۱۳۸۹ش.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۳۰)، قم: صدرا، ۱۳۹۶ش.

مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.

موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.

Bachmann, Doris, "Alterity—A Category of Practice and Analyses", *On Culture: The Open Journal for the Study of Culture*, Issue 4, 2017.

Czarniawska, Barbara, "Alterity/Identity Interplay in Image Construction," in: *The Sage Handbook of New Approaches in Management and Organization*, eds. Daved Barry and Hans Hansen, Los Angeles/London/New Delhi/Singapore: Sage, 2008.

Bell, Daniel, *The End of Ideology-on the Exhaustion of Political Ideas in the Fifties*, Free Press, 1965.

Daneshgar, Majid, "Ṭaṭāwī Jawharī", in: *Encyclopaedia of the Qur'ān*, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, consulted online on 08 February 2022 http://dx.doi.org/10.1163/1875-3922_q3_EQCOM_050574, First published online: 2017.

Van Alphen, Ernst, "The Other Within," in: *Alterity, Identity, Image: Selves and Others in Society and Scholarship*, eds. Raymond Corbey and Jope Leerssen, Amsterdam/Atlanta: Rodopi, 1991.

Gellner, Ernest, *Thought and change*, London, 1964.

Gilroy, Paul, *There Ain't No Black in the Union Jack*, London: Hutchinson: 1987.

Miller, J., "Otherness", in: *The SAGE encyclopedia of qualitative research methods*, SAGE Publications, 2008.

Weber, Max, *Economy and society* (3 vols), ed. and trans. G. Roth and C. Wittich, New York: Bedminster Press, 1968.